

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/11/05

موضوع : سجده بر مهر از دیدگاه فریقین : آراء علمای اهل سنت در باب مایسجد علیه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با «مایسجد علیه عند الشیعه و السنة» بود، ما نظر ائمه (علیهم السلام) و روایاتشان را خواندیم، آراء فقهای شیعه را هم به عنوان نمونه آوردیم.

در این جلسه چند مورد آراء فقهای اهل سنت را بخوانیم و ببینیم اینها چه می‌گویند و چه حرفی دارند! بعد برسیم به روایاتی که در منابع اهل سنت در رابطه با «ما یسجد علیه» آمده است.

### آراء فقهای اهل سنت:

یکی از فقهای بزرگ اهل سنت آقای «ابن قدامه مقدسی» متوفای 620 هجری است، با این که ایشان حنبلی مذهب است در کتابش معمولا آراء مذاهب دیگر اهل سنت را هم آورده است؛ همان طوری که «سرخسی حنفی» هم همین کار را در کتاب «المبسوط» شان کرده است.

این دو تا کتاب را می‌شود گفت، کتاب‌های مفصلی هستند؛ گرچه «نووی» هم در کتاب «المجموع» آراء دیگر مذاهب را آورده است؛ ولی از همه مفصل‌تر کتاب «مغنی ابن قدامه» است.

ایشان فصلی را باز کرده می‌گوید:

«فصل ولا تجب مباشرة المصلي بشيء من هذه الأعضاء»

این‌که آیا این هفت عضو باید مباشر با زمین باشد، ما به هیچ وجه دلیلی نداریم؛ یعنی لازم نیست که اعضاء با زمین تماس داشته باشند.

«قال القاضي»

قاضي عياض گفته

« إذا سجد على كور العمامة أو كمه أو ذيله فالصلاة صحيحة رواية واحدة »

به یک پیچیش عمامه «کور العمامة» می‌گویند ما معمولا از آن به تحت الحنک تعبیر می‌کنیم، تحت الحنک را که باز می‌کنیم در حقیقت یک پیچ عمامه را باز می‌کنیم.

در هر صورت...

کور؛ یعنی یک پیچ عمامه، «أو كمه»؛ یعنی آستینش، «أو ذيله»؛ ذیل یعنی دامن پیراهنش را در آن جا بگذارد و نماز بخواند و بر آن سجده کند

«فالصلاة صحيحة»

نمازش صحیح است.

«وهذا مذهب مالك وأبي حنيفة»

عزیزان دقت کنند! همان طوری که عرض کردم ایشان حنبلی مذهب است، هیچ ارتباطی با حنفی ها و مالکی ها ندارد؛ ولی چون کتابش، کتاب فقهی مفصل اهل سنت است، لذا نظر مذاهب دیگر اهل سنت را هم می آورد. «ابن قدامه»، یک آدم خیلی توانمندی است.

می گوید:

«وهذا مذهب مالك وأبي حنيفة»

«مالک» و «ابی حنیفه» هم نظرشان این است که سجده کردن بر روی عمامه، آستین و دامن اشکالی ندارد.

«وممن رخص في السجود على الثوب في الحر والبرد»

از کسانی که سجده کردن بر لباس را جایز دانسته اند

این بحث گرما و سرما را که ایشان این جا آورده بعد ما روایاتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و واله وسلم) داریم که نقل می کنند در گرما، وقتی که گرما دارد اذیت می کند و انسان به عسر و حرج می افتد سجده بر روی لباس اشکالی ندارد.

روایتی هم دارند که در «صحیح مسلم» است مردم نزد نبی مکرم شکایت کردند و یا تقاضا کردند یا رسول الله موقعی که ما می خواهیم سجده کنیم در اثر شدت گرما، دستمان را که روی ریگ ها می گذاریم دستمان می سوزد، و وقتی که می خواهیم روی ریگ سجده کنیم پیشانی مان می سوزد. آن موقع مساجد سقف نداشت،

حضرت توجه به اعتراض مردم نکرد و فرمود باید به همان شکل سجده کنید، حق این که بر «لباس» و یا «کور عمامه» سجده کنید ندارید.

ان شاء الله به آنها ما در جمع‌بندی بین روایات اهل سنت خواهیم رسید؛ ولی ایشان کسانی که در سجده بر ثوب «  
في الحر والبرد» را جایز دانسته اند، از فقها چند نفر را نام می‌برد:

«عطاء وطاوس والنخعي والشعبي والأوزاعي ومالك وإسحاق»

ما این فقهاء را قبلاً مفصل توضیح دادیم.

«وأصحاب الرأي»

آنهاى که صاحب رأى هستند

یعنی تابعین ابو حنیفه!

«ورخص في السجود على كور العمامة الحسن ومكحول وعبد الرحمن بن يزيد»

وهمچنین «حسن بصرى»، «مكحول» و «عبدالرحمن ابن يزيد» سجده بر گوشه‌ای عمامه را اجازه داده‌اند.

«وسجد شريح على برنسه»

«شريح قاضى» هم بر روی عرقچینش و کلاهش سجده کرد

«وقال أبو الخطاب»

«ابو الخطاب» که از فقهای اهل سنت است گفت:

«لا يجب مباشرة المصلي بشيء من أعضاء السجود إلا الجبهة»

غیر از پیشانی، لازم نیست که تمام اعضای مصلى مباشر با زمین باشد

«فإنها على روايتين»

این فتوا مبتنی بر دو روایت است

این دو روایت تماس «جبهة» و پیشانی بر زمین را لازم می‌داند

«وقد روى الأثرم قال سألت أبا عبد الرحمن عن السجود على كور العمامة»

از احمد حنبل در مورد سجده بر گوشه‌ای از عمامه سوال کردم

«فقال لا يسجد على كورها»

بر گوشه‌ای عمامه سجده کردن جایز نیست

«ولكن يحسر العمامة»

«حسر»؛ یعنی برداشتن، در زمان سابق عمامه‌ای که می‌بستند معمولا تا پیشانی را می‌گرفت، ایشان می‌گویند موقع

سجده کردن عمامه را باید بردارد تا پیشانی‌اش کامل روی زمین قرار بگیرد.

«وهذا يحتمل المنع»

و این نظریه احتمال منع دارد

یعنی از این نظریه ما برداشت می‌کنیم که سجده بر کور عمامه اشکال دارد

«وهو مذهب الشافعي»

مذهب شافعی هم این است

المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني ، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد الوفاة:

620، دار النشر : دار الفكر - بيروت - 1405 ، الطبعة : الأولى، ج 1، ص 305

در مذهب شافعی بر کور عمامه نمی‌شود سجده کرد!

عزیزان این مطلب را توجه داشته باشند که از «مذاهب اربعه»، «ابو حنیفه» و همچنین «مالک» قائل هستند که بر کور عمامه می‌شود سجده کرد. وقتی کور عمامه شد «آستین»، «دامن»، «دستمال» و «عرقچین» همه چیز می‌آید فرقی نمی‌کند. «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد»

ولی در میان این‌ها آقای «شافعی»، که «شافعی»‌ها تقریباً در فقه، خیلی نزدیک به شیعه هستند و خود «شافعی» هم با همه‌ای کم لطفی‌هایی که نسبت به شیعه داشت حتی «شافعی» نقل روایت از شیعه را جایز نمی‌داند، می‌گوید «شیعه»‌ها چون اکذب الفرَق هستند، دروغ گفتن در روایت را جایز می‌دانند و لذا از روایت شیعه نمی‌شود نقل کرد و به روایات شیعه نمی‌شود عمل کرد.

«شافعی» می‌گوید شیعه‌ها اکذب القوم هستند، «ابن تیمیه» هم می‌گوید در میان طوائف ما دو تا طائفه داریم که دروغ گفتن را برای تقویت مذهب‌شان جایز می‌دانند. یکی از آن‌ها «حشویه» و دیگری «شیعه» است.

این‌ها می‌گویند شیعه‌ها اعتقاد دارند که دروغ گفتن برای تقویت مذهب اشکالی ندارد، می‌گویند وقتی مذهب شیعه این است دیگر نمی‌شود به آن اعتماد کرد.

این‌که این را از کجا بیرون در آوردند ما نفهمیدیم! شما ببینید فقیه نه حتی یک پیرزن شیعه را هم نداریم که بیاید بگوید نه شما می‌خواهی بروی حرف بزنی اگر برای تقویت مذهب دروغ هم حرف زدی اشکالی نداشته باشد، متأسفانه این تهمت‌ها و این قضایا است! این‌ها در دوران «بنی امیه» هر چه توانستند علیه شیعه مطرح کردند.

**پرسش:**

بیشترین جمعیت را کدام گروه از این مذاهب دارد؟

**پاسخ:**

حنفی‌ها دارند در طول تاریخ، «احناف» چون قدرت تبلیغی‌شان خیلی بیشتر بوده دولت‌ها با این‌ها خوب بودند؛ چون ابتدا هم مذهب «ابو حنیفه» را در برابر مذهب امام صادق (سلام الله علیه) آوردند و برجسته کردند، خود «ابو حنیفه» هم خیلی آدم جری و زیاد پایبند به قضایا نبود.

**پرسش:**

در ایران اکثریت با «احناف» است؟

**پاسخ:**

بله در ایران هم اکثریت با احناف است؛ یعنی شرق کشور استان‌های «سیستان بلوچستان»، «مشهد» «حنفی» هستند در شمال استان «گلستان» حنفی هستند و در جنوب استان «هرمزگان» حنفی هستند.

استان «کردستان»، «شافعی» مذهب هستند، استان «آذربایجان غربی» که خیلی سنی کم دارد و «شافعی» هستند، و استان «گیلان» هم تقریباً «شافعی» هستند. یک آماری را یک مرتبه آوردند که «شافعی‌ها» در «ایران» چه تعداد هستند، «مالکی»‌ها چه تعداد هستند، «حنفی»‌ها و «حنبلی»‌ها چه تعداد هستند.

این‌ها را ما از خبرهای سری بیرون آوردیم، رعایت محرمانه بودن را کردیم در ماهواره گفتیم جاهای دیگر نگفتیم!! یک شب «مرادزی» روی خط آمد و گفت 25 درصد «ایران»، اهل سنت هستند، اهل سنت باید وزیر داشته باشند معاون رئیس جمهور داشته باشند سفیر داشته باشند.

وقتی بحث به این جا رسید ما هم گفتیم بحث است دیگر! ما گفتیم شما که می‌گویید بگذارید ما هم بگوییم این هم مدرک از معتبرترین مراکز آماری ایران که جمعیت شما چه تعداد است! البته وزارت اطلاعات یک همایشی 2 سال قبل در «قم» آخر «چهارمردان» گذاشته بود و بردن موبایل را به آن جا منع کردند ما آماری را که دادند تند، تند نوشتیم و حفظ کردیم.

همیشه این قضایا که پیش می‌آید من به یاد «نوبختی» می‌افتم، ما دو تا «نوبختی» داریم بد نیست این را دوستان داشته باشند یک «نوبختی» که صاحب کتاب «فرق الشیعه» است و از متکلمین بنام و در فن مناظره هم ید طولائی داشته است. یک «نوبختی» دیگر داریم که از «نواب اربعه» است ایشان «حسین ابن نوح نوبختی» است، ایشان از نظر مسائل علمی با «نوبختی» متکلم خیلی فاصله دارد.

بعضی شیطان‌ها پیش «نوبختی» صاحب «فرق الشیعه» آمدند گفتند شما با این مقام علمی و این موقعیتی که دارید چطور حضرت مهدی رفته پسر عموی شما را که فضل شما را ندارد نایب قرار داده و شما را نایب قرار نداده؟! ایشان جواب خیلی زیبایی داده، من از این جوابش خیلی لذت می‌برم گفت اولاً این که او امام است، در پسر عموی من صلاحیت دیده در من صلاحیت ندیده است.

« اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ »

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد!

سوره انعام (6): آیه 124

ثانیاً من مردم مناظره هستم، وقتی با مخالفین بحث می‌کنم اگر این‌ها منکر امام زمان باشند من دست آقا امام زمان را می‌گیرم نشان می‌دهم می‌گویم شما که منکر هستید این امام زمان و حضرت مهدی است دیگر چه می‌گویید؟



ولی پسر عموی من، طوری است که در بحث و غیره اگر چنانچه حضرت مهدی زیر عبایش هم باشد قطعه قطعه کنند جای امام زمان را به کسی نشان نمی‌دهد خیلی جالب بود!

در هر صورت...

در بعضی از موارد کسانی روحیه‌ای بحث و مناظره دارند، دیگر حرمت‌های محرمانه و غیر محرمانه را ندارند؛ چون این‌ها می‌آیند خیلی پروگری می‌کنند یک ماهواره که در سراسر جهان پخش می‌شود مردم تصور می‌کنند که بله نزدیک به 25 درصد مردم «ایران» سنی هستند و حق سنی‌ها در ایران ضایع می‌شود، ماهواره‌های ضد انقلاب هم این را بهانه قرار می‌دهند که آقایان اساتید حوزه‌های اهل سنت می‌گویند ما 25 درصد سنی داریم!

ما هم آن‌جا گفتیم مجموع آماری که در «ایران» داده‌اند 7 میلیون اهل سنت داریم، از 70 میلیون نفر 7 میلیون نفرشان سنی است؛ یعنی 10 درصد! و من هم آمار دادم «شافعی» چقدر است، «مالکی» چقدر است، «حنفی» چقدر است و حتی گفتم که چند تا حوزه علمیه «شافعی»‌ها دارند، چند تا حوزه علمیه کل اهل سنت دارند، چند تا طلبه دارند! تمام را یکی، یکی آمار دادم دیگر کسی جرأت این که تشکیک کند ندارد.

در هر صورت ...

«شافعی»‌ها تقریباً با همه انحرافات که دارند از «حنفی»‌ها و «حنبلی»‌ها به شیعه نزدیک‌تر هستند، دورترین مذهب هم به شیعه «حنفی»‌ها هستند، باز «حنبلی»‌ها، «مالکی»‌ها با شیعه به اندازه «احناف» دور نیستند، اگر دوستان پی‌گیری کنند ما هفت - هشت جلسه در «شبکه سلام» بحث رؤسای «مذاهب اربعه» را مطرح کردیم.

دو جلسه درباره «ابو حنیفه» صحبت کردیم هر چه دار و ندار داشتند بیرون ریختیم.

حتی «ابو حنیفه» نسبت به «ابوبکر» فحش می‌داد به «عمر» جسارت می‌کرد، نسبت به نبی مکرم، جسورانه حرف می‌زد تمام این‌ها را از منابع معتبرشان بیرون ریختیم. حتی خیلی از جوان‌های اهل سنت زنگ می‌زدند و می‌گفتند ما این اطلاعاتی را که فلانی درباره «ابو حنیفه» داد، ما خودمان که «حنفی» مذهب هستیم تا به حال این‌ها به گوش مان نخورده بود و تشکر می‌کردند.

شاید 90 درصد خود اهل سنت اظهار خوشحالی می‌کردند، 10 درصد هم دیگر مشخص است که از این قضیه ناراحت هستند.

دو جلسه هم در رابطه با «مالک» صحبت کردیم، جلسه بعد بحث‌مان در رابطه با «شافعی» است. اگر بتوانیم در یک جلسه جمع کنیم خیلی خوب است وقتی بحث طول می‌کشد هم خود گوینده خسته می‌شود و هم مستمع خسته می‌شود!

در هر صورت...

ایشان می‌گوید «شافعی» نظرش بر این است که سجده بر گوشه‌ای عمامه جایز نیست.

«لما روی عن خباب»

«خاب» از صحابی پیغمبر است

«قال شكونا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم حر الرضاء»

به پیغمبر اکرم، از شدت گرمای زمین گلایه و شکوه کردیم، «رمضاء» با صاد ضاد است، زمینی که از شدت گرما، پا را می‌سوزاند از آن تعبیر به «رمضاء» می‌کنند.

«فلم يُشكنا»

پیغمبر به شکایت ما توجه نکرد.

صحيح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261 ، دار النشر : دار إحياء

التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 433، ح 619

بعد می گوید:

«ولنا»

یعنی همان روشی که فقهای ما می آورند، مثلاً «صاحب جواهر» آرای فقهاء را می آورد بعد نظر خودش را مطرح

می کند، یا مثلاً «شیخ انصاری» در «مکاسب» اقوال را می آورد بعد می گوید «ولنا» دلیل ما چیست؟

آقای «ابن قدامه» معتقد است بر هر لباس چه پیراهن باشد، چه عمامه باشد یا عرقچین باشد جایز است می گوید

دلیل ما چیست؟

«ما روی أنس»

«انس» نقل کرده که:

« كنا نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم»

عزیزان دقت کنند عبارتهای را که ما می خوانیم بعد باید دانه، دانه عبارتها را نقض کنیم حتی بر مبنای اهل سنت!

افتخار ما این است اضافه بر این که برای مبانی فقهی مان، پشتوانه روایات معصومین را داریم چه این‌ها بگویند یا نگویند، آن‌چه که طبق «حدیث ثقلین» حجت است قول ائمه (علیهم السلام) است؛ ولی ما این افتخار را هم داریم که می‌آییم از منابع خود اهل سنت روایاتی که نقل کرده‌اند مبانی فقهی‌شان را هم زیر سوال می‌بریم. یعنی حتی ما در فقه بین المذاهب هم یک سر و گردن از اهل سنت و از فقهایشان بالاتر هستیم.

«ولنا ما روی أنس قال كنا نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم فيضع أحدنا طرف الثوب من شدة الحر في مكان السجود»

می‌گوید ما با پیغمبر که نماز می‌خواندیم بعضی از «صحابه» گوشه‌ای از لباس‌شان را در جای سجده قرار می‌دادند، که هم دست‌شان روی آن باشد و هم پیشانی‌شان روی آن باشد.

«رواه البخاري ومسلم»

این را هم «مسلم» و هم «بخاری» دارد.

این را به خاطر داشته باشید که ما باید در مورد این روایت نقضی از خودشان بیاوریم.

«وعن ثابت بن الصامت أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صَلَّى في بني عبد الأشهل وعليه كساء ملتف به يضع يديه عليه يقيه برد الحصى»

ما دیدیم پیغمبر اکرم در قبیله «بنی عبدالاشهل» نماز می‌خواند دست‌شان را به خاطر شدت سرما بر گوشه عبا می‌گذاشت.

البته من اشاره‌ای داشته باشم روایت اول که می‌گوید:

«كنا نُصَلِّي مع النبي صلى الله عليه وسلم فَيَضَعُ أَحَدُنَا طَرَفَ الثُّوبِ من شِدَّةِ الْحَرِّ في مَكَانِ السُّجُودِ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا ج 1، ص 151، باب السجود.

آنجا دو تا اشکال است:

یک: این که قول صحابه است قول «صحابه» برای ما هیچ ارزشی ندارد، آنچه که ارزش دارد قول نبی مکرم است و قضیه «خَبَاب» که در «صحيح مسلم» است که می‌گوید از شدت گرما به پیغمبر شکایت کردیم

«فلم يُشْكِنَا»

اینجا قول «صحابه» مخالف با قول پیغمبر است؛ وقتی قول «صحابه»، مخالف با قول پیغمبر شد «نضربه على الجدار» این یک!

دو: شاید «صحابه» نمی‌دانستند که سجده بر روی لباس اشکال دارد و بعد رفتند مانند قضیه‌ی «خَبَاب» را از پیغمبر سوال کردند فرمود اشکال دارد.

سه: این روایت می‌گوید:

«في مَكَانِ السُّجُودِ»

« مکان السجود » اعم از جبهه، ید و رجل به قرینه روایت دوم از پیغمبر اکرم است، روایت دوم می‌گوید پیغمبر دست‌شان را روی عبای‌شان می‌گذاشت و سجده می‌کرد. دست روی عبا گذاشتن پا روی عبا گذاشتن زانو روی عبا گذاشتن هیچ اشکالی ندارد.

آن‌چه که اختلافی و مشکل آفرین است جبهه روی عبا گذاشتن مطرح است و این‌ها هیچ منافاتی هم با روایات شیعه، روایات ائمه (علیهم السلام) که:

« وَضِعَ الْجَبَّهَةَ عَلَى الْأَرْضِ »، باید در سجده باشد « وَ وَضِعَ الْجَبَّهَةَ عَلَى الْأَلْبَسَةِ وَعَلَى الْمَأْكُولَاتِ » اشکال دارد هیچ منافاتی هم ندارد.

ولذا دارد که: «یضع یدیه» پیامبر اکرم «علیه»، یک عبای روی دوش پیامبر بود وقتی می‌خواست سجده کند دست‌شان را روی گوشه‌ای عبا می‌گذاشت نه پیشانی را!

«یقیه برد الحصى»

این هوا چطوری بود که از شدت سرما، حضرت نمی‌توانست روی ریگ‌ها سجده کند، ریگ این‌طوری است که در زمستان از شدت سرما نمی‌شود روی آن دست گذاشت و در تابستان از شدت گرما!

«وفي رواية فرأيتہ واضعا یدیه علی قرنه إذا سجد»

حضرت دست‌شان را بر گوشه لباس‌شان می‌گذاشتند و سجده می‌کردند.

این‌جا «قرن» به معنای گوشه عبا باشد، یا گوشه‌ای از لباس‌شان که به زمین می‌افتاد حضرت سجده می‌کردند.

«وروي عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه سجد على كور العمامة وهو ضعيف

روایتی که دارد پیغمبر بر گوشه عمامه‌اش سجده می‌کرد این روایت ضعیف است.

این عبارت «ابن قدامه» را به خاطر داشته باشید بعداً با آن کار داریم!

پس تا الان ثبت ولایت علی ابن ابی طالب (سلام الله علیه) بر این‌ها یک روایت هم مبنی بر جواز «وضع الجبهه علی الالبسة» تا به حال نداشتند!

«وقال الحسن كان القوم يسجدون على العمامة والقلنسوة ويده في كفه ولأنه عضو من أعضاء السجود فجاز السجود على حائله كالقدمين»

«حسن بصری» گفته مردم بر عمامه، عرق‌چین و... سجده می‌کردند و دست‌شان در آستین‌شان بوده است و... این هیچ دلیلی برای ما نیست!

«كان القوم يسجدون»

آن‌که برای ما شریعت است قول و فعل پیغمبر است نه قول قوم! حالا این قوم چه است ما نمی‌فهمیم! بعد ایشان در رابطه با حدیث «خباب» که داشت:

«شكونا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم حر الرمضاء فلم يُشْكِنَا»

توجیه را ببینید این توجیه از یک ادیبی مثل «ابن قدامه» خیلی عجیب است!

می‌گوید:

«فأما حدیث خباب»

اما حدیث «خباب» که گفت:

«شکونا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم حر الرمضاء ... فالظاهر أنهم طلبوا منه تأخير الصلاة!»

این دیگر توجیه است، اگر جسارت نشود باید بگوییم این توجیه احمقانه است! می‌گوید مردم گفتند یا رسول الله هوا گرم است ما نمی‌توانیم روی این ریگ‌های سوزان سجده کنیم اجازه بده ما نمازمان را به تأخیر بیندازیم، مثلاً به جای این‌که ساعت 12 ظهر نماز بخوانیم نیم ساعت به غروب نماز بخوانیم. این اصلاً با روح روایت منافات دارد!

متن می‌گوید:

«شکونا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم حر الرمضاء»

از شدت گرمای ریگ‌های که پا را می‌سوزاند خدمت حضرت شکایت کردیم.

گفتیم یا رسول الله پاهایمان می‌سوزد، عرف از این چه می‌فهمد؟ آیا این را می‌فهمد یعنی شما اجازه بدهید ما نمازمان را تأخیر بیندازیم؟ و حال آن‌که حضرات قائل به جواز تأخیر نماز نیستند.

یعنی مناسبت حکم و موضوع این است که ما شکایت کردیم که یا رسول الله اجازه بدهید ما چیزی روی زمین پهن کنیم تا از شدت گرما، ما را نگه دارد.

دها روایت دیگر هم قرینه این حرف است، که پیغمبر اکرم در شدت گرما فقط دست‌شان را روی عبا می‌گذاشتند، این قرینه است بر این‌که شدت «رمضاء»، گرمای زمین به خاطر این‌که یک حفاظی داشته باشد.

می‌گوید:

«فالظاهر أنهم طلبوا منه تأخير الصلاة أو تسقيف المسجد»



می‌خواستند بگویند یا رسول الله اجازه بده ما سقفی روی این مسجد بزنیم تا از گرمای سوزان در امان باشیم.

این نیاز نبود از پیغمبر اجازه بگیرند مردم آن زمان نان برای شکم‌شان نداشتند، برای «اصحاب صفا» آن‌جا نه کاری بود و نه کارخانه‌ای بود و نه تشکیلاتی! آن وقت مردم بیایند سقف برای مسجد بسازند! اگر این شکلی بود نیازی نبود که بگویند:

«شکونا إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم حر الرمضاء»

اگر پیشنهاد به پیغمبر اکرم این‌طوری است که یا رسول الله ما سقفی برای مسجد بزنیم این دیگر «رمضاء» ندارد، اگر «رمضاء» را سقف مسجد نگه می‌دارد در زمستان از سرما نگه می‌دارد.

«أو نحو ذلك مما یزیل عنهم ضرر الرمضاء فی جباههم وأکفهم»

این که آمدند به پیغمبر اکرم گلایه کردند به خاطر این قضیه بوده است!

«وأما الرخصة فی السجود علی کور العمامة فالظاهر أنهم لم یطلبوه»

اما این‌که از پیغمبر اجازه بگیرند که بر پیش‌ش عمامه سجده کنند ظاهراً همچنین چیزی از پیغمبر نخواستند.

«لأن ذلك إنما طلبه الفقراء ولم یکن لهم عمام ولا أکمام طوال یتقون بها الرمضاء»

خوب دقت کنید ببینید تعصب چه کار می‌کند! می‌گوید این‌های که پیش پیغمبر آمدند و از شدت گرما گلایه کردند این‌ها فقراء بودند و خدمت پیغمبر گلایه کردند که شدت گرما ما را اذیت می‌کند.

این فقرائی که پیش پیغمبر آمدند و از شدت گرما شکایت کردند این‌ها که عمامه نداشتند فقیر بودند که عمامه به سرشان بگذارند بر کور عمامه سجده کنند یا آستین بلند داشته باشند و بر آستین‌شان بخواهند سجده کنند همچنین چیزی نبوده است!

بینید تعصب تأثیر در نحوه زیر سوال بردن حدیث پیغمبر دارد؛ یعنی این فقراء که پیراهن به تن‌شان می‌کردند به خاطر که فقیر بودند آستین‌های‌شان پنج سانت کوتاه‌تر از آستین اغنیاء بوده؛ چون اغنیاء پول داشتند آستین‌شان پنج سانت بلندتر بود؛ ولی فقراء آستین‌شان کوتاه‌تر بود نمی‌توانستند به آستین‌شان سجده بکنند.

فقراء هم عمامه که می‌گذاشتند عمامه‌شان کوچک بوده، آن قدر عمامه‌ای نبود که بردارند بر پیچش عمامه سجده کنند.

اگر جسارت نشود باید بگوییم نهایت حماقت است، این اجتهاد نیست تحمیل عقیده باطل بر روایت پیغمبر است!!

«لأن ذلك إنما طلبه الفقراء»

آقای «ابن قدامه»، «طلبه الفقراء» را از کجای روایت در آوردی؟ فقیه باید یک قرینه‌ای برای حرف خودش داشته باشد!

در حالی که دارد:

«شکونا إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم حر الرمضاء»

«شکونا» متکلم مع الغیر است یعنی ما «صحابه» شکایت کردیم. «نحن الفقراء شکونا إلی رسول الله» که نگفت.

«ولم یکن لهم عمائم ولا أکمام طوال یتقون بها الرمضاء»

فقراء عمامه نداشتند، به قدری فقیر بودند که دو متر پارچه‌ای که به سرشان بیچند نداشتند.

«ولا أکمام طوال»

فقراء آستین‌های طولانی هم نداشتند.

«فکیف یطلبون منه الرخصة فیها»

وقتی فقراء عمامه نداشتند، آستین‌شان هم بلند نبود چطوری از پیغمبر می‌خواستند سوال کنند بر این که ما به تحت

الحنک عمامه‌مان یا آستین‌مان سجده کنیم؟

«ولو احتمل ذلك لکنه لا یتعین»

اگر احتمال هم بدهیم که این‌ها از پیغمبر اجازه سجده بر گوشه عمامه یا آستین را خواسته بودند ما همچنین کاری

نمی‌توانیم انجام دهیم گرچه احتمال هم برود ما برای این احتمال ارزش قائل نیستیم.

این خلاصه حرف آقای «ابن قدامه مقدسی» است.

ایشان در آخرش هم می‌گوید:

«وکان ابن عمر یکره السجود علی کور العمامة»

«عبدالله عمر» هم سجده بر گوشه عمامه را مکروه می‌دانست.

پس مشخص است بر این که «عبدالله ابن عمر» از فقراء نیست، الحمد لله، ماشاء الله به برکت بعضی از قضایا جزو

ثروتمندها بوده و همواره پول آقای «عثمان» و «معاویه» و حتی در زمان «یزید» ایشان از مدافعین سرسخت «یزید

ابن معاویه» بود.

وقتی قضیه «حرّه» پیش آمد همه «صحابه» در برابر یزید قیام کردند تنها کسی که بر حرمت قیام فتوا داد جناب آقای «عبدالله عمر» بوده است.

«عبدالله ابن عمر» گفت آی مردم من از پیغمبر اکرم شنیدم فرمود کسی که با حاکم و خلیفه عهد و پیمان ببندد، اگر عهدش را بشکند فردای قیامت چوب در آستینش می‌کنند، ما با «یزید» عهد و پیمان بستیم، کسی حق ندارد عهد و پیمانش را بشکند!

نسبت به آقای «عبدالله ابن عمر» کسی نمی‌تواند بگوید که ایشان «کان من الفقراء» ولكن «ابن قدامه» می‌گوید:

«وکان ابن عمر یکره السجود علی کور العمامة»!

در مورد عبادۀ ابن صامت که از شخصیت‌های برجسته اهل سنت است هم می‌گوید:

«وکان عبادۀ بن الصامت یحسر عمامته إذا قام إلى الصلاة»

وقتی می‌خواست برای نماز بایستد عمامه‌اش را بر می‌داشت.

«وقال النخعي»

«ابراهیم نخعی» باز از فقهای بنام اهل سنت است

می‌گوید:

«أسجد علی جبیني أحب إلي»

اگر من سجده بر روی پیشانی‌ام بکنم برای من گواراتر است.

المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني ، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد الوفاة:

620، دار النشر : دار الفكر - بيروت - 1405 ، الطبعة : الأولى، ج 1، ص 305

كل این مباحث را آقایان می‌توانند علاوه بر کتاب «مغنی ابن قدامه» در این منابع هم ببینند: کتاب «المدونة الكبرى»،

«مالک» ج 1، ص 74 و همچنین «ابوبکر کاشانی» از فقهای «احناف» کتابی به نام «بدايع الصنایع» دارد در ج 1، ص

.210

ان شاء الله در جلسه آینده ما یک تلخیصی از این دو کتاب می‌آوریم بعد به «السنة السجود فی عصر الرسول» وارد

می‌شویم.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته